

توسعه‌یافتگی؛ وجهی از فرهنگ جامعه توسعه‌یافته



جامعه‌ای سالم، پویا و سرزنده است که نخست در آن قانون و نه سلیقه‌ها حکم‌فرما باشد؛ تصمیم‌ها و داورها در آن بر اساس قوانین و مشروط به مقررات و نه سلیقه‌های شخصی باشد. قانون محوری، ارزشمندی کار و تولید و اصول روشن مبادله، قوانین ساده و بدون تناقض در مالکیت، شفافیت و پیشگیری از فساد و مبارزه با آن و ارتباط و دوری از تقابل با جهان، مؤلفه‌های تقویت‌کننده یک فرهنگ توسعه‌خواه است. امروز با توجه به فراگیرندگی رسانه‌ها و شبکه‌ها در فضایی از جریان‌های جهانی زندگی می‌کنیم و جدا افتادگی فرهنگی بی‌معنا شده و ناممکن‌تر خواهد شد. در توسعه فرهنگ، برنامه و مدیریت معنای مهندسی و کارخانه‌ای ندارد و جامعه در راستای وصول به توسعه اقتصادی و اجتماعی باید از مطیع پروری، مرید پروری و سفله‌پروری دوری کرده و به خلاق پروری و تولید محوری برسد. مشروح پاسخ‌های دکتر صادق پیوسته جامعه‌شناس به سؤال‌های ما در ادامه آمده است.

◆ مؤلفه‌های یک جامعه سالم، پویا و سرزنده چیست؟

مفهوم جامعه فراتر از مجموع افراد یا مردم است. ساخته‌های آن مردم در طول تاریخ هم بخشی از جامعه است؛ مانند ساختمان‌ها، راه‌ها، شهرها، سازمان آموزش، بازار، حکومت، شرکت‌ها، جنگ‌افزارها، قوانین و مقررات، تجارب زیسته مردم، رسانه‌ها، انواع آثار شفاهی، نوشتاری، دیداری آن مردم در طول تاریخشان، باورها، سنت‌ها، هنرهای و ارزش‌های مردم و حتی نوع تعارفات و احوال‌پرسی آنان. پس اگر جامعه چنین مفهوم، موجودیت و در واقع سیستم پیچیده‌ای است که سیستم‌های حقوقی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و بیش از این‌ها را در برمی‌گیرد، سلامت، پویایی و سرزندگی آن هم باید در همه این سیستم‌ها پدیدار باشد. با این حال، من از زاویه مدرن شدن و رو به رشد و توسعه بودن، می‌خواهم وجهی از این سلامت، پویایی و سرزندگی را بیان کنم؛ یعنی گرچه به پیچیدگی جامعه چنان‌که اشاره شد معترفم، جرئت می‌کنم که مؤلفه‌های سلامت و سرزندگی جامعه را از زاویه پویایی آن از نگاه خود به مواردی

محدود فروبکاهم.

با این مقدمه، از نظر من جامعه‌ای سالم، پویا و سرزنده است که نخست در آن قانون و نه سلیقه‌ها حکم‌فرما باشد یعنی تصمیم‌ها و داورها در آن بر پایه و اساس قوانین و مشروط به مقررات نه سلیق شخصی باشد. در چنین حالتی، نهادها و سازمان‌های برآمده از آن‌ها در مشروطیت قدرت هستند، یعنی هیچ فرد و سازمانی قدرت مطلق ندارد و همه نیروها با یکدیگر مهار شده‌اند؛ مثلاً حکومت در همه امور بازاری، اجتماعی، خصوصی و رسانه‌ای تعیین‌کننده نیست، بلکه در برخی موارد نظارت دارد و در برخی موارد توسط این حوزه‌ها متعین است. بازار، تعیین‌کننده همه امور نیست و ابزار مبادله آن یعنی پول تنها ارزش حاکم بر جامعه نیست. دین، تعیین‌کننده حکومت و روابط فردی و مسلط بر همه‌ی نیروهای جامعه نیست.

خلاصه این‌که کشمکش‌های قدرت در نیروهای نهادی و گروه‌های جامعه به یکدیگر محدود شده است و به شکل قانونی و مسالمت‌آمیز حل می‌شود، نه این‌که با زور و خشونت و حذف یکدیگر چه به‌صورت فیزیکی و چه به‌صورت حذف از

تصمیم‌گیری و محدودیت آزادی بیان، تضاد نیروها و تفاوت‌ها سرکوب شوند. بر این اساس، افراد همه در قانون و در احساس فردی خود از زندگی، حق تعیین سرنوشت را حس می‌کنند و رشد خود را در گرو کار و کوشش خود می‌دانند، نه اسیر جبر نیروهای فراتر از خود. کار ارزش می‌شود نه چاپلوسی این و آن یا تظاهر به نوع خاصی از اعتقادات یا ثروت انباشته و فزاینده بدون کار.

چنین جامعه‌ای نهاد و گروه‌هایی منسجم دارد؛ یعنی افراد در صنف، انجمن، حزب و انواع تشکل دیگر عضو هستند و رأی و اندیشه و خواست و ترجیح خود را به شکل‌های قانونمند و نهادمند پیگیری می‌کنند و می‌کوشند در جامعه اثرگذار باشند.

بنابراین انواع شیوه‌های مشارکت در تصمیم‌گیری‌های جمعی در چنین جامعه‌ای وجود دارد و افراد در حکومت، اقتصاد، فرهنگ، قانون‌گذاری، آموزش و مانند این‌ها

احساس می‌کنند سهم دارند و سهیم و مؤثر هستند و در نتیجه همه آنچه گفته شد، چشم‌انداز آنان به آینده جامعه روشن است. امیدوار هستند و با شور و شوق کار می‌کنند و احساس می‌کنند و می‌بینند که همین کار هم سبب پیشرفت آن‌ها است. از نگاه بیرونی، چنین جامعه‌ای محصولات یعنی کالاها و خدمات و در دید گسترده‌تر، آثار ارزنده‌ای برای صادر کردن به جوامع دیگر دارد و برای استفاده از آثار ارزنده‌ی جوامع دیگر هم فعال و مشتاق است.

◆ رابطه فرهنگ و سطح توسعه‌یافتگی را چگونه توضیح می‌دهید؟

اگر فرهنگ را تداوم جامعه در طول تاریخ بدانیم، توسعه‌یافتگی وجهی از فرهنگ جامعه توسعه‌یافته است. وقتی در جامعه‌ای کار ارزش شد، تولید و خدمت‌رسانی راه و روش‌های گوناگون فزاینده می‌شوند و هر چه جامعه پرجمعیت‌تر و در نتیجه پیچیده‌تر می‌شود، پرمحصول‌تر و خلاق‌تر می‌گردد. برای این پایه، روابط گسترده‌تری با جوامع دیگر می‌یابد و در حفظ ارزش‌های خود و غنی‌سازی آن‌ها با جذب ارزش‌های جوامع دیگر ماهر می‌شود.

بنابراین در فرهنگ مردم، مثلاً در رفتارهای پذیرفته و ارزش‌های مورد اقبال عموم آن مردم هم کوشندگی، گفت‌وگو پایگی و ارتباط مؤثر، درک متقابل، نفی خشونت، پذیرش منطقی و مانند این‌ها دیده می‌شود. انواع آثار رسانه‌ای، معماری و شهرسازی، سازمان‌های ملی و فراملی و مانند این‌ها شکل می‌گیرد که مورد توجه همه جوامع خواهد بود.

◆ مؤلفه‌های تقویت‌کننده یک فرهنگ توسعه‌خواه چه می‌باشد؟

قانون‌محوری و حل قانونمند کشمکش‌ها، ارزشمندی کار و تولید، اصول روشن مبادله، قوانین ساده و بدون تناقض در مالکیت، شفافیت و پیشگیری از فساد و مبارزه با آن، ارتباط و دوری از تقابل با جهان.

◆ در یک آینده‌نگری، در مورد ریشه‌های فرهنگی _ اجتماعی مشاغل آینده در جهان و

ایران چه توضیحاتی ارائه می‌نمایید؟
در جهان مشاغل خلاقانه باقی می‌مانند و مشاغل روتین مانند منشی‌گری، مدیریت اداری، پزشکی عمومی، رانندگی حذف یا بسیار کم‌ارزش می‌شوند؛ چرا که هوش مصنوعی و دیگر فناوری‌های نو، جهان مشاغل را دگرگون می‌کنند. در واقع آنچه به تشخیص و تصمیم پیچیده و دخالت عواطف انسانی و نه تنها محاسبات نیاز دارد، باقی می‌ماند. از فرهنگ سخت‌کوشی بر اساس تکرار به سمت فهم و مشارکت در پیچیدگی پیش می‌رویم.

◆ آیا امروز هم مانند دیروز می‌توان یک دایره انفرادی از فرهنگ به وجود آورد و

یا تمام فضاهای فرهنگی دنیا در چارچوب جهانی شدن قابل بررسی هستند؟ کارکرد فرهنگ‌های محلی و ملی در این فضای جهانی چگونه است؟

با توجه به فراگیرندگی رسانه‌ها و شبکه‌ها، در فضایی از جریان‌های جهانی زندگی می‌کنیم و جدا افتادگی فرهنگی بی‌معنا شده است و ناممکن‌تر خواهد شد از آنچه هست. فرهنگ جهانی اما جدا از فرهنگ‌های محلی و ملی نیست. همین فرهنگ‌ها هستند که به تشبیه در بازار فرهنگ‌های دیگر به جذب مشتری می‌پردازند و می‌کوشند مقبول طبع مردم

امروز عمده زیربنای مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی کشور ویران شده است. علت آن است که زمینه‌های رشد فرهنگی که نمونه آن را در بنیادهای هنری، کانون‌های رشد، انجمن‌های مردم‌نهاد و جشنواره‌های دولتی و ملی می‌شد دید، با نگاه‌های ایدئولوژیک از کار افتاده است. در نتیجه سازمان‌ها بی‌ارزش شده‌اند و آدم‌ها به دنبال رضایت مسئولان رسمی از روش‌های ریاکارانه هستند.

صاحب‌نظر شوند. به‌کارگیری انواع ابزارها از جمله سرمایه، پیشینه، خلاقیت و حتی روش‌های ناپسند اخلاقی در این تأثیر و تأثر جهانی مؤثر است. همچنین، فرهنگ‌های عمومی‌تر شده در جهان یا همان مؤلفه‌ها یا آثار فرهنگ جهانی هم بر نقاط اشتراک یا ضعف فرهنگ‌های ملی و محلی سوار می‌شوند و گسترش می‌یابند. بنابراین تأثیرها دوطرفه هستند. با این حال، برای تأثیر بر فرهنگ ابزارمندتر و سرمایه‌دارتر باید خلاقیت بیشتری داشت و سخت‌تر کار کرد.

◆ زیربنای مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

امروز عمده زیربنای مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی کشور ویران شده است. علت آن است که زمینه‌های رشد فرهنگی که نمونه آن را در بنیادهای هنری، کانون‌های رشد، انجمن‌های مردم‌نهاد و جشنواره‌های دولتی و ملی می‌شد دید، با نگاه‌های ایدئولوژیک از کار افتاده است. در نتیجه سازمان‌ها بی‌ارزش شده‌اند و آدم‌ها به دنبال رضایت مسئولان رسمی از روش‌های ریاکارانه هستند. به جای توسعه زمینه‌های رشد، گوناگونی و خلاقیت، با برنامه‌ای نانوخته از رفتار ناعادلانه و پیش‌پاافتادگی روبه‌رو هستیم.

در توسعه فرهنگ، برنامه و مدیریت معنای مهندسی و کارخانه‌ای ندارد، درحالی‌که همان نگاه مهندسی آرزو شده است و به جای استقبال از تشکیل سازمان‌های مستقل، تهمت و براندازی این نوع سازمان‌ها در دستور کار است.

◆ به نظر شما جامعه ایرانی در کل به چه اصلاحات فرهنگی بویژه در راستای وصول به توسعه اقتصادی و اجتماعی نیازمند است؟

به‌صورت فشرده، مطیع‌پروری، مرید‌پروری و سفله‌پروری باید به خلاق‌پروری و تولیدمحوری دگرگون شود. ◆◆